

مروری بر فرصت سوزی ها

۱ پس از پیروزی انقلاب در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ این فرصت برای این کشور وجود داشت که در این کهن سرزمین با داشتن همه امکانات مادی و معنوی، با این منابع عظیم زیرزمینی و این فرهنگ و تمدن غنی، به همانگونه که شعار انقلاب و خواسته انقلابیون بود، شالوده یک نظام مردم سالار، همراه با استقلال و عدالت و رفاه و سعادت ملت ریخته شود و طرحی نو در انداخته گردد. اما با هزاران دریغ و تاسف، از همان نخستین روزهای برقراری رژیم انقلابی، اعدام های نا عادلانه و بدون رعایت موازین قضایی و اصول شناخته شده حقوق بشر، ابتدا در مورد کارگزاران رژیم سابق آغاز شد و سپس همین رویه نسبت به تمام مخالفان و منتقدان نظام برخاسته از انقلاب تسری یافت. و اقتدارگرایی ها و انحصارطلبی ها، به کلی انقلاب را از اهداف اصلی آن یعنی آزادی و استقلال و عدالت تهی ساخت. و با ترفندهای فریبکارانه، نظم و نسقی بنیان نهاده شد که به طور کلی از آزادی و استقلال و عدالت و حاکمیت ملی دور افتادیم و بدینگونه یک فرصت تاریخی برای تحقق آرمان های ملت ایران سوزانده شد.

۲- پس از پیروزی انقلاب، این فرصت وجود داشت که رژیم انقلابی، هم با همسایگان و هم با جهانیان با رفتاری مبتنی بر عزت و احترام متقابل رفتار کند و رژیم انقلابی را مسئول در مقابل سازندگی و اعتلای ایران همراه با رعایت قوانین بین المللی و وفاداری به منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر به همه دنیا معرفی نماید. اما هنوز چند ماهی از پیروزی انقلاب نگذشته بود که با اشغال سفارت آمریکا و حرکت نا پسندگروگان گیری کارکنان آن سفارت، صدمات هولناکی به شان و حیثیت تاریخی و فرهنگی ملت ایران وارد گردید. و میلیاردها دلار از اموال این کشور را به دست تیغ بلوکه شدن سپرده شد. و متعاقب آن گروگان گیری بود که حمله عراق به ایران و شروع جنگ ویرانگر ۸ ساله با ضایعات مادی و جانی غیر قابل جبران به میهن ما به وقوع پیوست. مسلماً قبل از گروگان گیری و آن جنگ مخرب ۸ ساله عراق با ایران، برای مردم ایران فرصت یک زندگی توأم با امنیت و آرامش همراه با دوستی متقابل با تمام همسایگان و قدرت های جهانی وجود داشت که متأسفانه این فرصت گرانبها با سوء

سیاست ها سوزانده شد.

۳ حدود دو سال پس از شروع جنگ عراق با ایران با همت فرزندان غیور این مرز و بوم، عراق شکست سختی را در آبادان و خرمشهر متحمل گردید و نیروهای عراقی ضمن بیرون رانده شدن به پشت مرزهای خود، هزاران کشته و مجروح و اسیر دادند. در همان زمان کشورهای عربی حامی عراق پیشنهاد جبران خسارات ایران و پرداخت غرامت جنگ را مطرح و خواستار پایان دادن به جنگ شدند. ولی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی این موقعیت بسیار خوب برای پایان دادن به جنگ و گرفتن غرامت را نپذیرفت و یک فرصت طلایی را سوزاند. در نتیجه جنگ با عراق تا شش سال پس از آن ادامه یافت و صدها هزار شهید و معلول و صدها میلیارد دلار به خسارات ایران افزوده شد و سرانجام در شرایطی بسیار بد قطع نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر آتش بس از سوی ایران پذیرفته گردید.

۴ صرف نظر از اینکه انتخابات در جمهوری اسلامی با پدیده «نظارت استصوابی» که حکومت بر آن سوار کرده از اساس مخدوش و مغلوط است و در حقیقت انتصاباتی است که نام انتخابات بر آن می نهند. با این وصف شرکتی سابقه مردم در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ و حمایت کردن و رای دادن آن ها به کسی که از آزادی و کرامت انسانی سخن می گفت با همه اما و اگرها، سمت و سوی فکری ملت ایران را به همگان و به هیئت حاکمه جمهوری اسلامی نشان داد ولی حاکمیت از آن فرصت نیز برای تغییر و دست برداشتن از خود محوری و انحصارطلبی و توجه به خواسته های ملت، بهره نگرفت و حتی آن حرکت اصلاح طلبانه درون حکومتی را هم بر نتافت و یک فرصت دیگر را هم از دست داد.

۵- در همان دوره معروف به اصلاحات قرار بود لوله های حامل انرژی کشورهای آسیای میانه برای رسیدن به بازارهای جهانی از مسیر ایران به خلیج فارس برسند و با اجرای این پروژه، صرف نظر از میلیاردها دلار سرمایه گذاری اولیه که در خاک ایران صورت می گرفت، سالیانه میلیاردها دلار هم حق ترانزیت نصیب کشورمان میگرد ولی خصومت با آمریکا این فرصت را هم از ایران گرفت و مسیر آن خطوط انرژی از طریق دریای مازندران به جمهوری آذربایجان و بندر جبهان در ترکیه تغییر یافت و یک فرصت

اقتصادی و یک امتیاز استراتژیک مهم برای ایران از دست رفت.

۶ در سال ۱۳۹۴ وقتی توافق نامه ایران با گروه کشورهای ۱+۵ معروف به «برجام» به امضاء رسید، این امید پیدا شد که تنش بین ایران و کشورهای قدرتمند جهان به پایان برسد و گام های بعدی برای ورود به ارتباطات جهانی و روابط معقول اقتصادی و سیاسی با جامعه بین المللی برداشته شود. ولی با منع شدن دولت امضاء کننده برجام از ورود به مذاکرات بعدی و پرتاب شدن موشک های شعارنویسی شده، برجام را از حیز انتفاع بیرون انداخت و در این میان دولت امضاء کننده برجام در آمریکا نیز تغییر کرد. و دولتی که در دوران انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، وعده پاره کردن برجام را داده بود بر سر کار آمد. اگر تمام نکردن کامل مسائل بین ایران و آمریکا با دولت معقول تر قبلی آن کشور، از دست دادن یک موقعیت مناسب و یک فرصت سوزی دیگر نیست پس نام آن تعلق و سوء سیاست چیست؟

۷ مدیریت نادرست در زمینه های گوناگون، سیاست های داخلی و خارجی نا کارآمد و ناصحیح و دور از منافع ملی، فساد گسترده در اغلب کارگزاران رژیم جمهوری اسلامی به گفته خود آنان، وضعیت اقتصادی به شدت نابه سامان، محیط زیست به فنا رفته، فقر و بیکاری و گرانی و تورم و استیصال ملت، فقط یک فرصت دیگر برای هیئت حاکمه جمهوری اسلامی باقی گذاشته است و آن فرصت، گردن نهادن به یک تغییر بنیادین و ساختاری است که جبهه ملی ایران برای جلوگیری از مخاطرات بزرگی که کشور را تهدید میکند، در تاریخ پنجم مرداد ۹۷ آن را در سه محور خلاصه کرد. اول دست برداشتن از رفتار خشونت بار با ملت و آزادی کلیه معتزضین و زندانیان سیاسی در سراسر کشور. دوم رعایت آزادی های قانونی و اساسی ملت ایران مانند آزادی بیان و قلم، آزادی احزاب و اجتماعات و آزادی انتخابات. سوم تن در دادن به تشکیل یک مجلس موسسان واقعی با انتخابات آزاد و تحت نظارت یک هیئت قابل قبول برای همگان و تدوین یک قانون اساسی جدید و تعیین نظم و نسق آینده کشور از طرف نمایندگان راستین مردم در این مجلس. امید که حاکمیت این یک فرصت را سوزاند.

مجلس اگر مجلس است باید از پیمان شدن حقوق ایران در دریای مازندران جلوگیری نماید

جای بسی تاسف است که دولت جمهوری اسلامی در بدترین زمان و از روی استیصال ناشی از نیازمندی شدید به کسب حمایت روسیه و حتی دیگر کشورهای حاشیه دریای مازندران، برای مقابله با اقسام چالش‌های بین‌المللی، پای میز مذاکره و نهایتاً امضاء کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر رفته است. حال که در حوزه بین‌المللی در شرایط خاص، کشور ایران در وضعیت «هم‌آوردی و هم‌آیندی» بحران‌های متعدد می‌باشد، هیات حاکمه باید بحران موجود در وضعیت دریای کاسپین را با توجه به اراده و خواست مردم، مرتفع می‌نمود.

جبهه ملی ایران بر اساس استدلال‌های حقوقی و نظامات حقوق بین‌الملل عمومی، حق مسلم پنج‌جاه در صدی را برای کشور ایران باور قطعی دارد و هرگونه توافقی که منجر به نقض حقوق ایران بشود را نقض تمامیت ارضی کشور تلقی نموده و آن را مورد تایید قرار نخواهد داد.

ذیلاً موضوع دریای کاسپین و حقوق ایران از این دریا را با تاکید بر دیدگاه حقوق بین‌الملل عمومی مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۱- دریای کاسپین بعنوان یک دریای بسته یا همان دریاچه در همه معاهدات اسبق تا کنون و حتی در همین کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، بعنوان دریای اختصاصی تلقی گردیده است که پهنه مشترک فیما بین نیز از لحاظ منابع طبیعی بستر و زیر بستر در مالکیت کشورهای مجاور این دریا می‌باشد و این مورد قبول و اقرار همه طرفین بوده و می‌باشد.

۲- در خلال عهدنامه مودت ۱۹۲۱، در خلال اصل یازدهم صراحتاً به تساوی در کشتیرانی اذعان گردیده است و هیچ تفاوت و یا تمایزی برای هیچیک از طرفین بمنظور تخصیص اولویت بیشتر و یا سهم بیشتر مد نظر قرار نگرفته است.

۳- در معاهده تجاری ۱۹۴۰، در بند ۴ از ماده ۱۲، آیه‌های سرزمینی را ۱۰ مایل لحاظ نموده‌اند و فراتر از آن را پهنه مشترک لحاظ نموده‌اند که دارای حق کشتیرانی بالسویه می‌باشند و مضافاً در پروتکل الحاقی، از آن به دریای مشترک ایران و شوروی یاد شده است.

۴- از متن و بطن معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مستنبط است که شوروی سابق هیچ حق متمایز و متفاوتی برای خود مطالبه و قید نموده است و عبارات کشتیرانی بالسویه و دریای مشترک بین ایران و شوروی، دلالت بر تفوق و برتری سهم هیچیک از طرفین را ندارد.

۵- از سوی دیگر بدلیل استمرار و استقرار و استحکام

معاهده ۱۹۲۱ و استنتاج حقوقی از معاهده ۱۹۴۰، حقوق حاکم بر دریای مازندران، معاهدات بین‌الدولی فیما بین ایران و شوروی سابق می‌باشد که کشورهای حاشیه دریای مازندران، طی اعلامیه آلمانی در سال ۱۹۹۲ بین جمهوری‌های مشترک المنافع و تأیید جانشینین بر معاهدات پیشین اتحاد جماهیر شوروی سابق، صراحتاً بر جانشینین خودشان بجای شوروی سابق اذعان نموده و مکلف به ایفاء تعهدات و مقررات معاهدات عهد شوروی سابق از جمله معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌باشند.

۶- در دو معاهده ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ حرفی از استفاده غیرمشاع و یا سهم متفاوت از دریای خزر بیان نشده است و هرگونه تفاوت و یا تفوق که دلالت یا اشارت به عدم تساوی داشته باشد، وجود ندارد فلذا وقتی دو کشور در حقی مشترک هستند و میزان استفاده و سهم هر دو مشخص نیست؛ با کدام استدلال باید پذیرفت که سهم متفاوت و غیر یکسانی وجود داشته است و ورثه شوروی متوفی، علاوه بر سهم الارث شوروی، در سهم ایران نیز دخیل و سهمی باشند؟

۷- باید توجه نمود که دریای مازندران با برخی مشخصات مندرج در حقوق بین‌الملل دریاها از جمله داشته پهنه بین‌المللی، حوزه اقتصادی ۲۰۰ مایلی برای فلات قاره و غیره انطباق ندارد و همواره در همه اسناد بعنوان یک دریای اختصاصی از آن یاد شده است علی‌الخصوص که ایران بصورت رسمی به کنوانسیون حقوق بین‌الملل دریاها نیویورک پیوسته است و منطبق بر موازین بین‌المللی الزامی به ایفاء تعهدات مندرج در آن نداشته و ندارد.

با توجه به نکات فوق‌الاشاره، شکی نیست که ایران دارای حقوق پنج‌جاه درصدی از پهنه مشترک با لحاظ ۱۰ مایل بعنوان آیه‌های سرزمینی می‌باشد. اما آنچه جای تعجب و تاسف است در اظهار خلاف واقع و بدور از صداقت رییس جمهوری اسلامی ایران و وزیر خارجه مبنی بر عدم تعیین حدود در دریای خزر است.

واقعیت ماجرا اینگونه به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران با امضاء کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، تعیین سهم مرحله‌ای را عملاً پذیرفته است که ذیلاً بند یک از ماده هشت کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر را مطالعه می‌کنیم:

ماده ۸

۱. تعیین حدود بستر و زیربستر دریای خزر به بخشها باید از طریق توافق بین کشورهای یا «سواحل مجاور و مقابل»، با در نظر گرفتن اصول و موازین عموماً شناخته شده حقوق بین‌الملل به منظور قادر ساختن آن دولتها

به اعمال حقوق حاکمه خود در بهره برداری از منابع زیربستر و سایر فعالیت‌های اقتصادی مشروع مرتبط با توسعه منابع بستر و زیربستر انجام شود.

در سطر اول به عبارت «باید از طریق توافق بین کشورهای با سواحل مجاور و مقابل» مواجه می‌شویم. برداشتی که از این عبارت میشود این است:

اول اینکه: بر اساس بند یک از ماده هشت فوق‌الذکر، به طریق اولی توافق بین روسیه و قزاقستان که حدوداً ۴۷٪ را برای خودشان لحاظ نموده‌اند و مورد تایید آذربایجان نیز واقع شده است، معتبر قلمداد شده است و ایران چون مرز مجاور و مقابل با این دو کشور ندارد، اعتراضی به این مقوله نمیتواند داشته باشد، کما اینکه در سخنان رییس جمهوری اسلامی، به این نکته و پذیرش توافق فیما بین روسیه و دو همسایه اش تایید و تاکید شده است.

دوم اینکه: بر اساس بند یک از ماده هشت فوق‌الذکر تنها سه کشور ایران، ترکمنستان و آذربایجان که دارای سواحل مجاور و مقابل هستند باید با یکدیگر بر سر باقی خزر یعنی ۵۳٪ باقیمانده توافق نمایند. و این یعنی عدم امکان پذیر بودن تخصیص سهم واقعی و قانونی ایران از پهنه مشترک که بعد از ۱۰ مایل آیه‌های سرزمینی مندرج در عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بصورت اشتراکی فیما بین ایران و ورثه شوروی باقی می‌ماند.

در متن بند یک از ماده هشت، بر خلاف ادعای خلاف واقع رییس جمهوری اسلامی و وزیر خارجه اش مبنی بر عدم هرگونه تعیین حدود در بستر و زیربستر، تلویحاً و به طریق اولی، تقسیم بندی فیما بین روسیه و قزاقستان را مورد تنفیذ و تایید قرار داده‌اند و گرنه میبایست صراحتاً اذعان میگردید که هرگونه تقسیم و تعیین حدود در دریای مازندران، منوط به توافق عموم همسایگان این دریا می‌باشد ولیکن هرگز چنین قیدی وجود ندارد و حتی تعیین حدود را فیما بین کشورهای دارای ساحل مجاور و مقابل قید نموده است. در انتها نظر به ضرورت حفظ تمامیت ارضی و حقوق حقه ملت ایران، و با توجه به تعیین حدود تلویحی مندرج در کنوانسیون رژیم حقوقی دریای مازندران، از نمایندگان مجلس می‌خواهیم که همسو با حقوق قانونی ملت ایران بر دریای مازندران، هرچه سریعتر موضوع کنوانسیون دریای مازندران را در قالب طرح به مجلس ارائه نمایند و بارود عدم تصویب آن، راه را بر سوء استفاده از امضای رییس جمهور ببندند که در غیر اینصورت در پیشگاه ملت ایران در همه اعصار و در تاریخ چیزی جز شرمساری عاید و حاصل این سکوت و همراهی با مفاد کنوانسیون برای همه افرادی که با فعل یا ترک فعل خود موثر بوده‌اند، نخواهد شد.

به یاد مهندس عباس امیر انتظام به مناسبت چهلمین روز درگذشت او

ای قهرمان عرصه‌ی شطرنج باخته بردش بس است پاک‌ی و، باکش زباخت نیست (سیمین بهبهانی)

در سند هویت ملی ایرانی، شاهنامه، که به خامه‌ی اعجازگر پیرتوس، در بوستان همیشه بهار فرهنگ و ادب ایران زمین بلیده است، از چشم‌انداز روان پژوهی اخلاق محور، داستان سیاوش، گنجینه‌ای بی‌همتاست، که روایتگر انسانی مسوول در زیستی سرشار از کشمکش‌های اخلاقی، پیوسته سربلند برون می‌آید و نسخه‌ی اخلاقی ارزش مدار را پیش روی نسل‌ها و آیندگانی که از این آبخشور فرهنگی سیراب می‌شوند، عرضه می‌دارد. سیاوش دامان از ستم - خواستگی پیراسته، روان را به اخلاقی حقیقت محور آراسته است. در پهنه‌ی آزمون آتش خیر راستی و ناراستی بانگ بر می‌دارد:

نه من با پدر بی وفایی کنم نه باهر من آشنایی کنم

برای رهایی از بدسگالی اهریمنان، اخلاق مدارانه از حرمت جان و پیمان دفاع می‌کند، در برابر اصرار ملوکانه‌ی کیکاووس شاه که خود را از سوی یزدان صاحب جان و مال مردمان می‌داند و بی‌مهابا کشتن اسیران را فرمان می‌دهد، پاسخ می‌گوید:

بر این گونه پیمان که من کرده‌ام اگر سر بگردانم از راستی برخی ویژگی‌های اخلاقی - اجتماعی روان شناختی او عبارتند از: الف) سیاوش، جان اسیران را، در قلمرو قدرت خودش محترم می‌شمرد و خود را در جایگاه یزدان وار جان ستانی نمی‌بیند.

ب) او حتی در برابر سوداوه بخشایشگرانه رفتار می‌کند.

به من بخش سوداوه را زین گناه پذیرد مگر بند و آیین راه

پ) او دیگری را خطر و تهدید نمی‌بیند و در برابر قدرت شاهانه، مأمور معذور نیست و چون اسفندیار نمی‌گوید:

تو گویی ز فرمان یزدان بگرد ز فرمان شاه جهانان بگرد

بلکه به حقیقت اخلاق پایبند می‌ماند، چون رستم که در بزنگاه‌های تاریخ اسطوره‌ای به کیکاووس عتاب و خطاب دارد و منفعل و مطیع نیست.

چو آمد بر تخت کاووس کی سرش بود پر خاک و پر خاک پی

بدو گفت خوی بدای شهر یار پراکندی و تخمت آمد به بار

در توران زمین هم پیران این گونه است: در برابر ظلم‌های فاحش به ویژه آن‌گاه که گوهر ارزنده‌ای چون جان انسان مطرح است، مصلحت‌های وابسته به مناسبات قدرت را بر اصول اخلاقی خویش رجحان نداده، سکوت را هم ارز خیانت و خباثت پنداشته، بر شاهی که صدارت و وزارتش را مرهون اوست، نهیب می‌زند:

چرا بر دلت چیره شد خیره دیو ببرد از رخت شرم گبهان خدیو

بکشتی سیاوخش را بی‌گناه به خاک اندر انداختی نام و جاه او نیز چون سیاوش، سلوک حقیقت جویانه‌ی انسانی‌اش یادآور سفر چهارم اسفار ملاصدرا است: «سفر فی الخلق بالحق»، اگرچه ناملایمت می‌بیند ولی به تعبیر مولوی از کسانی بود که:

می‌شنیدم فحش و خر می‌راندمی رب یستر زیر لب می‌خواندمی

هر زمان می‌گفتم از سوز درون اهد قومی انهم لا یعلمون

عباس امیر انتظام نیز با احیای اسطوره‌ی سیاوش در تاریخ معاصر ایران است. او با والا پیش خشونت، تکثرگرایی، ملی‌گرایی سازنده، پرهیز از بیگانه‌هراسی، علاقه‌ی اجتماعی به مردمان، برون شد از در خودماندگی و نرگسنگی (نارسیسیزم)، مشارکت سیاسی - مدنی در جبهه‌ی ملی ایران و پرهیز از رنجش سیاسی با وجود ناملایمات بسیار، به مدارج والای انسانی دست یافت.

چون انسان مسوول، همان که: (انسان دشواری وظیفه بود)، بسان مسیح کازانتراکیس، حلاج و فاضل‌نوری رستگاری را خرسندی از سعادت مردم و عشق به انسان می‌دید، عشق او سرچشمه‌ی کمال اوست که اشتیاق وی را مصدق وار، در زندگی رقم زد. این تلاشگر اخلاق مدار عرصه‌ی جامعه و سیاست، شباهت شگرفی با سقراط نیز دارد هر چند فیلسوف نبود.

کارل یاسپرس در کتاب «فیلسوفان بزرگ» ش به فارسی با ترجمه‌ی «دکتر اسدالله مبشری» انتشار یافته است می‌گوید: «سقراط پیوندی ناگسستنی با زادگاهش داشت، وفادار به قانون بود، حاضر نشد از زندان بگریزد. مسوولیت شخصی را به امری بی‌چون و چرا تبدیل کرد. مسوولیت غیر مشروط انسان متفکر. همه چیز را با محک انتقاد می‌سنجید.»

سقراط همه کس را محکوم دادگاه حقیقت می‌دانست، حقیقتی که در فکر صافی هر فرد جلوه می‌کند. زادگاهش را ابزار قدرت نمی‌خواست.

«... نه می‌خواست جهان و وطن بدون میهن باشد. او هرگز در اندیشه‌ی آن نبود که مانند آشیل به هنگام پیروی به سیسیل عزیمت کند یا مثل اورپید به مقدونیه مهاجرت کند تا ضد سرزمینی که کشورش بود قیام کند. بالجمله وجود او بی‌هیچ تردید با وجود کشورش درهم آمیخته بود... مرگ را به ترک وطن و ممنوع شدن از اقامت در وطن ترجیح داد.» تمام این ویژگی‌ها در امیر انتظام تبلوری متعالی داشت.

افلاطون خدای را سپاس می‌گفت که در عهد سقراط به دنیا آمده است. مانیز شاکریم که در عهد او زیسته‌ایم، وی اسطوره‌ای بر بلندای تاریخ معاصر ایران است که چراغ فروزان آیندگان این کهن سرزمین خواهد بود.

سقراط را چونوبت رفتن فرار سیدمی خواست تا زدوش بگیرد قیای تن

برداشت جام زهر و به لب بر نهاد و گفت کاین حرز حفظ می‌کنم از بالای تن

یاران شکسته خاطر و گریان و موپیش چون از حکیم دور همی شد بهای تن

سقراط خنده زد که چه گریید زینهار دانا چگونه جامه درد در عزای تن

جان گوهر است و مرگ نبوشد فروغ آن هم زان فروغ بوده دو روزی بهای تن

(شعر از اسدالله مبشری)

اساسنامه جبهه ملی ایران علاوه بر لزوم استقرار حکومت قانون از طریق مردم سالاری، بهترین شیوه و دموکراتیک‌ترین سیستم حکومت را هم نظام جمهوری می‌داند. در این باب هم مناقشه بسیار است اما بی‌تردید از منظر عقلانی و آرمانی باز هم بشر هنوز سیستم حکومتی بهتری از جمهوریت ابداع و اختراع نکرده است. شاید این مباحث باید به صورت خیلی جدی تر در دستور کار جبهه ملی ایران قرار گیرد تا در این برهه بحرانی از عهده رسالت خطیر خود بهتر برآید.

یک شخص مغرض بد ذات با رای یک انسان صادق و صحیح‌العمل که خیر عمومی را بر منافع شخصی ترجیح می‌دهد برابر است یا رای یک شخص جاهل ناآگاه با رای یک فیلسوف متعهد در انتخابات عمومی برابر می‌باشد. با این همه ایرادها و اشکال‌ها باز هم به قول یکی از سیاستمداران معروف، بشر هنوز سیستم بهتر و کم‌خطرتری برای مدیریت کلان جامعه ابداع و اختراع نکرده است به همین دلایل موجه و مشروع بودن مردم سالاری نیاز بیشتری به تاکید و توضیح ندارد.

جبهه ملی ایران خواستار مردم سالاری است. مردم سالاری یا دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم از طریق مشارکت تک افراد در مدیریت جامعه به قاعده هر یک نفر یک رای. اعم از این که رای به صورت مستقیم یعنی رفتارندوم باشد یا غیر مستقیم و مع الواسطه با انتخاب نمایندگان برای قانون گذاری یا در راس قوه مجریه. شاید دموکراسی هم در عمل خالی از نقص نباشد مثل این که رای

مردم سالاری و جمهوری

اصول عقاید و هدف‌های جبهه ملی ایران

اصل اول - حفظ تمامیت ارضی، استقرار حاکمیت ملی و استقلال سیاسی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون .

اصل دوم - تاکید بر تامین و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران به ویژه آزادی احزاب، انتخابات و مطبوعات و تساوی حقوق زن و مرد و مبارزه با هرگونه تجاوز به حقوق بشر .

اصل سوم - جبهه ملی ایران برای حفظ احترام دین مبین اسلام و همچنین فراهم شدن امکان بهره‌گیری از تمامی توان ملی و مردمی جامعه ایران بر اصل جدایی دین از حکومت تاکید می‌کند .

اصل چهارم - استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی بر اساس جهان بینی علمی، رشد تولید و افزایش اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی .

اصل پنجم - احترام به حقوق شهروندی برابر و اعتقادات دینی و آداب و رسوم و زبانها و گویش‌های تمامی تیره‌ها و مردم سرزمین ایران .

اصل ششم - تقویت و پاسداری و گسترش زبان ملی و مشترک فارسی و فرهنگ و هنرهای ملی ایران .

اصل هفتم - اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی بر اساس حفظ مصالح و منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور و پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد و دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورها به ویژه کشورهای منطقه و مبارزه با هرگونه تروریسم فردی و گروهی و دولتی .

گرداب فنا

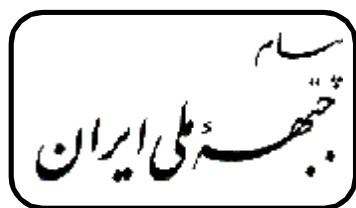
هر دم آشفته ز آسیب و بلائی دگرست
زورق هستی او در گف موج خطرست
ادیب برومند

روزگاریست که ایران ز بلانوحه گریست
ملت اندر دل گرداب فنا غوطه ورست

توهم افرادی معدود از ملی‌گرایان

نظام ایدئولوژیک اسلامی قرار داده و به این نفوذها تافخر کنند جای تعجب بسیار دارد . این افراد هنوز در قرون گذشته سیر میکنند و بر این تصورند که حضور جمهوری اسلامی در لبنان و سوریه و عراق، نوعی عزت و اقتدار و فتوحات برای ایران است و آنچنان از منافع ملی در سوریه دم میزنند که گویی آن کشور به تصرف ایران درآمده و به ایران ضمیمه شده و این ماییم که در آن جا سروری و سالاری و نفوذ داریم . غافل از اینکه، تنها این قدرت‌های بزرگ جهانی هستند که در منازعات پنهانی خود، از پول و امکانات مالی ملت ایران و از نیروی انسانی ماسوه استفاده می‌کنند . آن قدرت‌ها برای پیشبرد مقاصد خود، کشورها از جمله کشور ما را ویران و نیروی انسانی و امکانات مالی آنها و ما را نابود میکنند و هر وقت لازم شد و با حریف به تفاهم و معامله رسیدند، عذر ما را خواهند خواست . این قبیل ملی‌گرایان متوهم باید بدانند که امروز نفوذ و اقتدار در کشورهای منطقه و جهان مولفه‌های مختلفی دارد و نفوذ و اقتدار، تنها با نظامی‌گری و لشکرکشی و هزینه کردن‌های میلیارد دلاری به دست نمی‌آید . در جهان امروز میزان باز بودن فضای سیاسی جوامع بشری و داشتن دموکراسی و حاکمیت ملی و پیشرفت در زمینه‌های علمی و صنعتی و میزان تولید ملی و توان مالی و رفاه و آسایش مردم، نشانه‌های اقتدار و جلال و شکوه و جذابیت جوامع است . و در کنار همه اینها قدرت دفاعی نیز می‌تواند فقط یکی از مولفه‌های اقتدار به حساب آید . در این عصر ملت ایران، با توجه به داشتن منابع عظیم انرژی و سایر امکانات و استعداد‌های طبیعی و سوابق تاریخی و فرهنگی درخشان و کم نظیر می‌توانست پس از انقلاب، با محقق نمودن آزادی و حاکمیت ملی و با پیشرفت و توسعه علمی و نشان دادن توان اقتصادی نیرومند و سعادت و رفاه عمومی در کشور، ایران را در دل کشورهای منطقه به صورت الگو و نمونه ای زیبا و موفق به نمایش بگذارد . آن نفوذ می‌توانست نفوذی قدرتمند، ماندگار، ارزشمند و قابل افتخار برای ایران و ایرانی به حساب آید . آن نفوذ می‌توانست عزت و حیثیت برای سرزمین ما به ارمغان آورد و البته سرزمینی دارای شان و احترام در بین کشورهای منطقه و جذاب برای سرمایه‌گذاران بین‌المللی و دیدنی برای سیاحتگران و همه مردم دنیا بنماید اما هزاران دریغ و افسوس که چنین نشد . در هر حال باید به افراد معدودی از ملی‌گرایان متوهم متذکر شد که دخالت‌های جمهوری اسلامی در سوریه و جاهای دیگر را همسوا با منافع و اقتدار ملی ایران تصور نکنند . و بدانند که منافع ملی ایران در سایه دموکراسی و حاکمیت ملی و شکوفائی اقتصادی و توسعه و پیشرفت علمی و صنعتی و رفاه و سعادت مردم تامين و تضمین می‌گردد نه با مداخلات بی حاصل و بدون عاقبت روشن .

آنچه امروز، چهل سال پس از پیروزی انقلاب، برای همگان عیان و آشکار شده و نیازی به استدلال و توضیح ندارد آنست که حکومت جمهوری اسلامی یک نظام ایدئولوژیک اسلامی شیعی است که به نوعی پان اسلامیس از نوع شیعی و به طور دقیق‌تر به ایجاد یک اتحاد شیعیان جهان و تدارک دیدن یک امپراتوری شیعی صرف‌نظر از وابستگی‌های ملی و جغرافیایی، فکر می‌کند و عقیده مند است . و در راستای همین اندیشه تلاش می‌کند و برنامه ریزی و اقدام مینماید . مسئله تشکیل هلالی شیعی که از ایران به عراق رفته و از آنجا سوریه و لبنان را در بر بگیرد، زمزمه ای است که از بعد از انقلاب ۵۷ در ایران همواره به گوش رسیده است . این نوع تفکر بارها توسط قدرتمداران انقلاب بیان شده و هیچ نکته مخفی و پنهان در آن وجود ندارد . با توجه به این نگرش است که حمایت بی چون و چرای جمهوری اسلامی از حزب الله لبنان قابل توجیه می‌شود . پشتیبانی از حکومت بشار اسد در سوریه و دخالت در عراق، و حمایت از شیعیان آن کشور، چه قبل از جنگ با ایران و در زمان حکومت صدام حسین، و چه بعد از جنگ، در همین چهارچوب قابل ارزیابی است . در این سال‌های اخیر تقویت حوثی‌های یمن هم مشمول همین دیدگاه و طرز تفکر است . این یک عقیده و آرمان است که از سوی نظام حاکم بر ایران دنبال شده و میشود . البته پای فشاری بر این اهداف تا آنجاست که یکی از عناصر کلیدی نظام، روزی گفت که اهمیت "حلب" برای ما از اهمیت استان خوزستان بیشتر است . بر اساس این تفکر است که جمهوری اسلامی با ریخت و پاش‌های مالی کلان و اعزام مشاوران و نیروهای نظامی فعال در پایتخت‌های لبنان و سوریه و عراق و یمن نفوذ نموده و حضور پیدا کرده است . اما آیا این حضور و هزینه‌های مالی ناشی از آن با منافع ملی ایران سازگار است و هم خوانی دارد ؟ پاسخ به این سؤال به دو دلیل منفی است . نخست آنکه هزینه‌های مالی این مداخلات، به اضافه ی حواشی سیاسی ناشی از آن‌ها، از ظرفیت و تحمل و بنیه کشور خارج است و ملت ایران را به حالت تنگنا و درماندگی قرار داده است . چنانکه در اعتراضات مردمی در هر فرصتی انتقاد از صرف کردن منابع مالی کشور در خارج از مرزها و در راستای این اهداف ایدئولوژیک شنیده شده و می‌شود . دوم آنکه، عاقبت و سرانجام این مداخلات روشن نیست و ممکن است روزی برای امنیت ملی ایران و موجودیت کشور و تمامیت ارضی ما مهلک و زبان بار باشد . به هر صورت از دید میلیون ژرف بین و وطن خواه این سیاست‌ها و عمل کردهای حاکمیت مورد قبول نبوده و مورد اعتراض و انتقاد است . اما اینکه برخی افراد که خود را ملی‌گرا می‌پندارند، از دید ملی‌گرایانه ی سطحی نگر، نفوذ در چهار پایتخت را نفوذ ملی ایران تصور کنند و خود را هم سوا



نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail:info@jebhemeliiran.org